



تحقیق

در

فلسفه کلامی معتزله

(۳)

اصل پنجم امر به معروف

همه‌ی فرق معتزله بر این عقیده اتفاق و اجماع داشتند،

و نهی از منکر است

که مسأله «امر به معروف» و «نهی از منکر» وظیفه‌ایست

واجب، ولی به شرط امکان و قدرت^۱. و معتقد بودند

که آن باید بوسیله‌ی زبان و دست و شمشیر و یا به هر وسیله‌ی دیگری صورت گیرد.^۲ چنانکه بالاتر اشارت کردم، اصول پنجگانه‌ی یاد شده را همه‌ی فرق معتزله پذیرفته بودند و اگر یکی از آن اصول را قبول نمی‌کردند، مستحق عنوان «معتزله» و یا به قول خودشان «اهل توحید و عدل» نمی‌شدند.

علاوه بر اصول پنجگانه معتزله، که در بالا با آنها اشارت شد، آنان عقاید و نظریات کلامی دیگری

هم داشته‌اند که میتوان آنها را مسایل و فروع آن اصول شمرد. این مسایل و فروع بسیار متنوع و قابل توجه و جزئیات آنها را، ابوالحسن اشعری به تفصیل بیان کرده است.^۳ چون سخن او موثقت و قدیم‌تر از مقالات دیگران درباره‌ی معتزله است، در اینجا مواردی را نقل می‌کنیم:

مفهوم ایمان در

اشعری می‌نویسد: معتزله در مفهوم ایمان به شش گونه عقیده

نظر معتزله

معتقد شده‌اند: گروهی گفتند: ایمان عبارت است از جمیع طاعات

از واجبات و مستحبات. گروهی دیگر گفتند: مفهوم ایمان، مجموع

طاعات واجب و مستحب باضافه‌ی ایمان به خداوند است. دسته‌ی سوم گفته‌اند: ایمان عبارت

است از همه‌ی آنچه خداوند به بنده‌اش امر کرده است. دسته‌ی چهارم بر آن شده‌اند که ایمان

۱ - آقای یوسف فضالی. از پژوهندگان معاصر.

همان اجتناب از گناهان کبیره است. بعقیده فرقه‌ای دیگر: ایمان عبارت از اجتناب از هر چیزی است که از طرف خدا در آن وعید آمده است... عقیده‌ی ششم اینست که ایمان عبارت است از هر آنچه خدا واجب کرده است، بدون مستحبات.^۴ بطور کلی، مفهوم ایمان در نزد معتزله، عبارت بود از: معرفت قلبی و اقرار به زبان و عمل بارکان باجوارح. بنابراین هر اندازه اعمال خوب و کردار نیک کسی بیشتر باشد، مؤمنتر و دارای ایمانی استوارتر است.^۵

عقیده‌ی معتزله در حدود کلام خدا و قرآن

در قرنهای اول و دوم هجری، فقها و محدثان اسلامی، و بعدها پیروان مکتب اشاعره، معتقد بودند مطالب قرآن و بطور کلی کلام خداوند قدیم و ازلی است، ولی معتزله، برخلاف آنان، معتقد بودند کلام خدا و قرآن حادث و مخلوق است، و در این باره چنین استدلال می‌کرده‌اند که: کلام خدا عرض و قرآن جسم است، و چون هر جسم و عرض حادث و مخلوق است، پس قرآن و کلام خداوند نیز مخلوق و حادث خواهد بود.^۶

و نیز می‌گفته‌اند که کلام با خواندن پدید می‌آید، بنابراین اگر خواندن و نوشتن نباشد، کلام خدا (یعنی جملات قرآن) پدید نیامده و باقی نخواهد ماند. و نیز معتقد بوده‌اند که خداوند آفریننده‌ی کردار و افعال بندگان و خالق اعراض و کیفیات نیست، بلکه آنها طایع و مخلوق و تابع اجسام و افعال بندگان هستند.^۷

عقیده‌ی معتزله در امامت و خلافت

عقیده‌ی معتزله در چگونگی امامت و خلافت اسلامی، مانند عقیده‌ی اهل سنت و برخلاف اعتقاد پیروان شیعه، این بوده است که آن امری است انتخابی که با انتخاب و اختیار امت اسلام ثابت میشود. عبارت دیگر، آن را انتخابی میدانستند نه انتصابی یعنی انتصاب و تعیین از سوی پیامبر اسلام. معتقد بودند که پیامبر اسلام، کسی را (به‌عینه و شخصاً) برای امامت امت و خلافت خود تعیین نکرد، زیرا می‌گفتند دین اسلام بر اساس آزادی و دموکراسی بنا شده^۸ و بر این مبنا در سیاست و خلافت اسلامی، به آزادی امت و با اصطلاح به دموکراسی عقیده‌مند بوده‌اند، که يك مسلمان لایق و شایسته، با انتخاب امت، امورشان را اداره کند. آنان، مانند اهل سنت و جماعت، بآیات قرآن استناد کرده‌اند. در قرآن آمده است که از خدا و پیامبر او و کسانی که از خود شمار بر شما حکومت کنند، اطاعت کنید. بعلاوه معتزله و اهل سنت احادیثی هم در این باره نقل کرده‌اند. مانند این حدیث: «مثل اصحابی كالنجوم به ایهم اقتد یتم اهدیتهم» یعنی اصحاب و یاران من (یاران پیامبر) مانند ستارگان هستند، از هر کدام آنان اطاعت و پیروی کنید، هدایت می‌شوید.^۹

شیوه‌ی بحث و استدلال معتزله در دفاع از اسلام

شیوه‌ی معتزله در بحث و تحقیق، بر عقل و منطق و استدلال عقلی و فلسفی متکی و مبتنی بود، بر این اصل، وقتی فلسفه و معارف ایرانی و یونانی و سریانی به عربی ترجمه گشت،

آنان نخستین کسانی از مسلمانان بودند که با آن علوم و معارف فلسفی، بویژه فلسفه‌ی ارسطو، آشنا شدند و برای تقویت عقاید کلامی خود از فلسفه‌ی یونانی و منطق ارسطویی استعانت جستند و الهیات اسلامی را با آن موازین وفق دادند. ۱۰ معتزله با چنین شیوه‌ای در فرهنگ اسلامی، یک گونه مکتب کلامی، یعنی فلسفه‌ی دینی، بوجود آوردند، که آن را «علم کلام» خوانسندند. منظور پیشوایان مکتب معتزله اثبات و توجیه عقاید و الهیات اسلامی از راه تعقل و استدلال منطقی بود و هدف اصلی و نهائی معتزله از شیوه‌ی خود، دفاع از عقاید و الهیات اسلامی بود. برابر حملات معترضان ملل غیر اسلامی، مانند مسیحیان، یهودیان، مانویان و زردشتیان و صابئه، که دارای عقاید و افکار پخته و عقلی و سنتی بودند، باین وصف، یعنی باینکه معتزله خود را مدافعان اسلام و عقاید اسلامی میدانستند، بیشتر فرقه‌های اسلامی و اکثریت مسلمانان، که دارای تفکری تعصب آمیز و سطحی و قشری بودند، نسبت به معتزله و عقاید و افکار و شیوه‌ی استدلالشان دشمنی و مخالفت اظهار می کردند. مهم ترین گروهها و فرقه‌های مخالف معتزله عبارت بودند از فرقه (جهمیه) از خوارج، روافض (بعضی فرقه‌های شیعه)، فقها، محدثین و اصحاب حدیث. ۱۱ اعلت مخالفت این گروهها، بویژه فقها و اصحاب حدیث، (پیروان دو مذهب فقهی مالکی و حنبلی را اصحاب حدیث میخواندند) با معتزله، نخست این بوده است که آن مخالفان، عقاید کلامی خود را از ظواهر آیات قرآن و احادیث می گرفتند، هر چند با موازین عقلی موافق نبوده باشد. ولی معتزله، چنانکه گذشت، ظواهر آیات و احادیث را با تأویلات عقلی و استدلالی تفسیر و توجیه می کردند و گاهی - احیاناً - بدون توجه به ظواهر قرآن و بخصوص احادیث، از توحید و صفات خدا بحث میکردند و سپس، بعنوان تأیید عقاید خود، شواهدی نیز از قرآن می آوردند. ۱۲ دوم اینکه: گروهی از ملل دیگر، از یهود و نصاری و مجوس، که در آغاز از ترس مسلمان شده بودند ولی در باطن دشمن اسلام شمرده میشدند، بجرگه‌ی متکلمان معتزلی وارد شدند. اینان برای شک انداختن در عقاید مسلمانان و سست گردانیدن آن، عقاید نامسلمانی خود را در آن مکتب، بصورت اسلامی، پیاده نمودند. روی این علیل، مخالفان معتزله، پیشوایان مکتب اعتزال را ملحد و نامسلمان خوانده و عوام مسلمانان را بر ضدشان می شورانیدند، نتیجه‌ی این روش مسلمانان نسبت به معتزله، خاموش شدن چراغ علمی شد، که تازه در مکتب معتزله روشن شده بود. چنانکه در تاریخ علم دیده میشود، در طول تاریخ - بویژه در قرون وسطی - همیشه دینداران متعصب و پیشوایان قشری دینی ملل گذشته، نسبت به دانشمندان زمان خود بی مهری کرده و با چسباندن برچسب و مهر کفر و زندق به برپیشانی آنان، از پیشرفت علم و معرفت جلومی گرفتند، پیشوایان معتزله نیز، چنانکه در پائین به بعضی آنان اشارت خواهیم کرد، دانشمندان و پژوهشگرانی آزاداندیش و عالمانی متفکر و استدلالی بودند ولی از شر آن متعصبان در امان نماندند و در نتیجه، با ضدیت اشاعره و اهل حدیث، عقب نشینی کردند ولی در قرون بعدی، مکتب معتزله، منشاء ظهور فسلاسفه‌ی اسلامی،

مانند ابن سیناها و گروه اخوان الصفا گشت. این فلاسفه‌ی اسلامی هم، هر کدام در زمان خود، مورد تکفیر متعصبان قشری واقع شدند.

- ۱- مروج الذهب مسعودی، چاپ بیروت، ۱۳۸۵ هـ. قمری/۱۹۶۵ م. ج ۳، ص ۲۲۲.
- ۲- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ قاهره ۱۳۶۹ هـ. ج ۱، ص ۳۱۱
- ۳- نگاه کنید به ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ج ۱، چاپ قاهره، ۱۳۶۹ هـ. ق.، از ص ۳۱۶ تا ۳۱۵.
- ۴- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، چاپ قاهره، ۱۳۶۹ هـ. ق.، ص ۳۰۳.
- ۵- دکتر ذبیح الله صفا: تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ص ۵۶.
- ۶- ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، چاپ قاهره، ۱۳۶۹ هـ. ق.، ص ۲۴۵.
- ۷- عبدالقاهر بغدادی: الفرق بین الفرق، چاپ قاهره، ۱۳۶۷ هـ. ق.، ص ۶۹.
- ۸- مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۳، چاپ بیروت، ۱۳۸۵ هـ. ق.، ص ۲۲۳.
- ۹- قرآن، سوره نساء، آیه ۱۵۹
- ۱۰- احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۱، چاپ مصر، طبع هفتم، ص ۷۵.
- ۱۱- اشعری: مقالات الاسلامیین، ج ۱، چاپ قاهره، ۱۳۶۹ هـ. ق.، ص ۲۴.
- ۱۱- محمد ابوزهره، الشافعی و حلیته، چاپ قاهره، ۱۳۶۷ هـ. ق.، ص ۱۳۰.
- ۱۳- محمد ابوزهره: د د د د د د د

اول اندیشه و انگهی کردار

دری را که کردن نیاری فراز
میار از پی بستش دست زور

مکن برخ خوبستن هیچ باز
دری کش نیاری دگر ره گشود

ادیب پشاورى - قرن چهارم